

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی لندری
کانادا - ۲۴ دسمبر ۲۰۰۹

پیام دل

گردگارا چون کنم با یار سیم اندام خویش
من کجا توبه کنم از ساغر سرمست یار
چون مرا دور سپهرش شهرت رسوا بداد
تا به کی بر جان خود بار فراقش می کشم
ساقی زیبا چو دادم یک دو جام می به کف
چون گرفتم بوسه ای از آن لبان لعلگون
از رموز عشق و مستی هـا نداند زاهدان
کار عشق یار دارم کـی مرادم دیگر است؟

پخته گشتم سوختم در آرزوی خـام خویش
از غمش بیگانه ام زان ساغر مدام خویش
کـی بود امید آن، بنوازد این بدنام خویش
در جدائی دادم از کف طاقت و آرام خویش
میگسار و سرخوش و سرمست کرد از کام خویش
دور کـردم از لبانش غصه ایام خویش
غافلان هستند چون هرگز ندانند جام خویش
سوختم در انتظار از طـالع ناکام خویش

شکوه کی هر جا کنم دارم پیام دل "لطیف"

کو مرا آن محـرمی تا بردهم پیغام خویش؟